

مکتب‌های حدیثی شیعه در سده‌های اولیه

محمدرضا جباری*

شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی شیعی در سده‌های اولیه اسلامی، از مباحث جدی در محورهای مربوط به بررسی تاریخ تحول حدیث، و هم‌چنین ادوار فقه و اجتهاد در عالم تشیع است. علی‌رغم اهمیت این‌گونه مباحث و نقش آن در شناخت زیربنای فکری حاکم بر حوزه‌های حدیثی شیعه و جایگاه آن در نوع داوری در خصوص صحت و سقم متون روایی، آن‌سان که شایسته است، به ویژه در زمینه حوزه‌های حدیث شیعی، تحقیقات متنوعی به چشم نمی‌خورد. اصولاً تعبیر «مکتب حدیثی» یا «مدرسه حدیثی» متضمن نوعی دیدگاه و مثنی

فکری خاص در قبول و نقل احادیث است. از این‌رو، با توجه به اصول فکری موجود در مناطق مختلف اسلامی و شیعی، مکاتب خاصی نیز پدید می‌آمده است. بدین لحاظ یکی از محورهای متعارف در تقسیم‌بندی مکاتب گوناگون در عرصه‌های مختلف همچون حدیث، تاریخ، فلسفه و ... تقسیم به اعتبار مناطق مختلفی است که نمایندگان دیدگاه خاصی را در خود جای می‌داده‌اند.

پیش از معرفی مکاتب حدیثی شیعه، متناسب است نکاتی را درباره‌ی فواید شناخت مکاتب حدیثی، یادآور شویم:

۱- مناطق مختلف عالم اسلامی، بسته

*. عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم.

به نوع گرایش‌ها و تفکرات حاکم بر آن، مکتب‌های متناسب با خود را داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، مدینه به خاطر حضور صحابه در آن و نقل احادیث متنوع از پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام از نوعی حدیث‌گرایی برخوردار بوده و محدثان مدنی نیاز کمتری به نقادای عقلی در احادیث احساس می‌کردند. در نقطه مقابل، کوفه به دلیل برخی عوامل از جمله دوری از محل استقرار صحابه و هم‌چنین ائمه معصومین علیهم‌السلام به عمل به قیاس و دخالت دادن عقل در فهم معانی احادیث تمایل پیدا کرد. تحلیل گرایش‌های موجود در این حوزه‌های مختلف در گرو مباحث مربوط به مکاتب حدیثی است.^(۱)

۲- از خلال شناخت مبانی فکری حاکم بر مکاتب حدیثی، می‌توان عالمان رجال و تراجم را در نوع قضاوتشان نسبت به راویان حدیث یاری بخشید؛ مثلاً پیدایش دو جریان فکری مهم در عصر حضور امام شیعه علیهم‌السلام، یعنی مفوضه و در نقطه آنان، مقصره، موجب آن شد که موجی از حملات از سوی طرفین به یکدیگر انجام شود و گروهی گروه دیگر را به غلو متهم، و آن گروه

متهم نیز گروه مقابل را به تقصیر در جایگاه و علوم ائمه علیهم‌السلام متهم سازند. از این‌رو، برخی از کسانی که در غالب منابع رجالی تضعیف شده‌اند، بنا به اعتقاد عدّه‌ای از رجالیان، به خاطر نقل احادیث بوده که در تلقی برخی گروه‌ها بوی غلو از آنها استشمام می‌شده است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به محمد بن سنان، جابر بن یزید جعفی و مفضل بن عمر جعفی اشاره کرد.^(۲)

۳- از خلال معرفی محدثان مرتبط به هر مکتب و حوزه حدیثی، مقایسه حوزه‌های حدیثی با یکدیگر با سهولت بیشتری قابل انجام خواهد بود.

به عنوان نمونه، در بر شماری محدثان مکاتب قم، کوفه، مدینه، ری، خراسان، بغداد، بصره و ... و مقایسه آنها با هم، تعداد کسانی که ملقب به «کوفی» و «قمی» هستند بیشتر است.^(۳) این امر نشان امتیاز این دو حوزه حدیثی و اهمیت مضاعف آنهاست. بدین جهت، معرفی محدثان مربوط به هر یک از مکاتب حدیثی و آثار و تلاش‌های علمی آنها در این مباحث اجتناب‌ناپذیر است.

۴- وجود روابط متقابل حدیثی بین محدثان مراکز مختلف و انجام سفرها به

برای ردّ یا قبول یک روایت، شرایط خاصی را عنوان می‌کردند که مربوط به مَنهَج آنان در نقل و قبول حدیث بوده است. چنان‌که در مورد الفاظی که برای نقل حدیث به کار می‌بردند یا الفاظ توثیق، تعدیل و جرح راویان و یا شیوه‌های نقد رجالی و طرق اخذ حدیث، همچون سماع، املاء، کتابت، وجادة و ... گاه دارای مثنوی خاصی بوده‌اند که از طریق مطالعات مربوط به شناخت مکاتب حدیثی قابل حصول است. اکنون با توجه به آنچه گذشت، ضمن نگاهی گذرا به سیر شکل‌گیری و پیدایش مکاتب حدیثی شیعه، به معرفی و بیان ویژگی‌های هر مکتب خواهیم پرداخت.

گذری بر چگونگی شکل‌گیری مکاتب حدیثی شیعه

از دوران نزول وحی، که در اصطلاح ادوار فقه و تشریح اسلامی به «عصر تشریح» معروف است، «مدینه» به عنوان مرکز رشد و بلوغ محدثان اسلامی همواره دارای نقش بزرگی بوده است. استقرار حاکمیت دینی در مدینه در عصر نبوی، و نزول غالب آیات الهی در این مرکز، موجب شد که این شهر همچون

منظور کسب و سماع حدیث (الرحلة فی طلب الحدیث) نیز از موضوعاتی است که از خلال شناخت مکاتب حدیثی و فعالیت آنها قابل تحصیل است. به عنوان نمونه، در حوزه حدیثی قم، شخصیت مبرز می‌تواند شیخ صدوق را داریم که یکی از فعال‌ترین و پرسفرت‌ترین محدثان شیعی است، که شاید کمتر محدثی همچون وی، سفرهای بلند برای افاده و استفاده‌های حدیثی کرده باشد. در شرح سفرهای وی بدین منظور، همان‌گونه که نام شهرهای مناطق اسلامی در غرب و جنوب غربی ایران همچون بغداد، کوفه، مدینه و مکه به چشم می‌خورد به نام بسیاری از شهرهای شرقی ایران در خراسان و ماوراءالنهر همچون بلخ، بخارا، طوس، سمرقند، فایاب، خوارزم، ایلاق، زَمَخْشَر، جرجان، هرات و ... نیز برمی‌خوریم.^(۴) هم‌چنین برخی از محدثان، از دیگر نقاط به قم سفر کرده و از عالمان این دیار کسب حدیث کرده و خود به نقل حدیث پرداخته‌اند، به عنوان نمونه، به حسین بن سعید اهوازی اشاره می‌کنیم که تا آخر عمر در قم به سر برد و در همان جا رحلت کرد.^(۵)

۵- حوزه‌ها و نحله‌های حدیثی، گاه

مجتبی علیه السلام، آن حضرت به مدینه هجرت فرمود، ولی کوفه همچنان به عنوان محلّ تجمّع شیعیان و مرکزی برای تبادل احادیث نبوی و علوی باقی ماند.

در دوره امامت امام حسن علیه السلام تا امام صادق علیه السلام به علت حضور و سکونت این امامان بزرگوار در مدینه، این شهر مجدداً نقش حدیثی خود را باز یافت و به خصوص در عصر امامین باقر و صادق علیه السلام این نقش به اوج خود رسید.

در عصر امام صادق علیه السلام و در دوره حاکمیت ابوالعباس سفّاح، اولین خلیفه عباسی، که امام صادق علیه السلام برای مدتی مجبور به هجرت به کوفه شد و مدتی در آن شهر سکونت فرمود، این شهر از نظر تربیت و رشد محدّثان، پیشرفت چشم‌گیری یافت و کار بدان‌جا رسید که بنا به نقل نجاشی تنها در یک زمان حدود نهصد تن در مسجد کوفه می‌گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد الصادق علیه السلام!». (۶) حاصل این حرکت و تلاش علمی، تدوین بخشی از «اصول اربعه‌مأة» توسط جمعی از برجسته‌ترین محدّثان شیعی در کوفه بود.

در کنار فعالیت حدیثی دو مرکز مهمّ مدینه و کوفه، مراکز دیگر حدیث شیعی

سرچشمه‌ای جوشان برای دیگر شهرها و مراکز عالم اسلامی مطرح باشد.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وجود صحابه آن بزرگوار در این شهر و در رأس آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، موجب استمرار نقش یاد شده برای مدینه شد. همزمان با انجام فتوحات و عزیمت تعداد زیادی از صحابه و مسلمانان به نقاط دیگر، زمینه‌های شکل‌گیری دیگر مراکز سماع و نقل حدیث نیز فراهم آمد. شاید بتوان «کوفه» را به عنوان مهم‌ترین و مقدّم‌ترین این مراکز به شمار آورد.

نقش کوفه به عنوان یک مرکز مهم در زمینه حدیث از زمانی نمود بیشتر یافت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به علت مصالح موجود پس از پایان جنگ جمل، در این شهر ماند و آن‌جا را در طول قریب به پنج سال، مرکز خلافت و حکومت خود قرار داد. این دوره همراه بود با تربیت شاگردان میزری که همگی از سرچشمه جوشان علم علوی جرعه جرعه نوشیدند و فیوضات علوی را از کوفه به دیگر نقاط سرایت دادند.

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و تحقق صلح تحمیلی بر امام حسن

شده، دو مرکز مهم شیعه‌نشین قم و ری در ایران پدید آمد و به تدریج جای خود را به عنوان مهم‌ترین مراکز حدیثی شیعی در قرن دوم به بعد، در میان محدثان شیعی باز کرد. مرکز قم که از اواخر قرن اول، یکی از قدیمی‌ترین مراکز شیعه‌نشین در ایران بود در طول قرن دوم و دو قرن پس از آن، همواره محل تربیت و رشد محدثانی برجسته بود. در بررسی رجال شیعی قرن دوم و سوم، به تعداد زیادی از اسامی قمی‌ها بر می‌خوریم. همین امر نشان کثرت ارتباطات شیعیان قم با ائمه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

وجود شرایط خاص حاکم بر قم موجب شکل‌گیری نوعی حدیث‌گرایی یا اخباری‌گری در این حوزه حدیثی شد. همین امر موجب گردید که به خصوص در اواخر قرن چهارم، درگیری‌های فکری بین دانشمندان این حوزه حدیثی و دانشمندان مکتب بغداد رخ دهد و سرانجام این درگیری‌ها به ضعف و رکود حوزه حدیثی قم بینجامد.

چنان‌که گفته شد، حوزه حدیثی ری نیز به عنوان یکی از مراکز مهم حدیثی مطرح بود. شاید بتوان نیمه دوم قرن سوم را دوران رشد و اوج‌گیری فعالیت این

نیز رفته رفته رو به تشکّل نهادند که می‌توان از آن میان به سه مرکز بغداد، قم و ری اشاره کرد.

پس از بنای بغداد به دست ابوجعفر منصور دوانیقی و انتقال مرکز خلافت عباسی به آن،^(۷) گروه‌هایی از طوائف شیعی نیز رفته رفته در این شهر سکنی گزیدند. محبوس شدن امام کاظم علیه‌السلام در این شهر و هم‌چنین رفت و آمد شیعیان به آنجا برای ایجاد ارتباط با حضرت و از سوی دیگر، حضور تعدادی از وکلای امام کاظم علیه‌السلام و ائمه بعدی در بغداد، همگی در شکل‌گیری این حوزه حدیثی مؤثر بود.

آنچه موجب شد که حوزه حدیثی بغداد در عصر پیش از غیبت کبری شکل منسجم‌تری بیابد انتقال دو امام هادی و عسکری علیهم‌السلام به سامراء و سپس انتقال مرکز استقرار نواب ناحیه مقدسه به بغداد بود. در طول دوران غیبت صغری، بغداد مرکز تجمع و ارتباطات شیعیان و به تبع آن، مرکز نقل و سماع احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بود و محله‌های مخصوص شیعه‌نشین در بغداد کانون‌های عرضه و نقل حدیث بودند.

همراه با فعالیت مراکز حدیثی یاد

نیشابوری، و نیز حضور وکلایی از سوی ائمه آخرین شیعه در این شهر و روابط شیعیان این منطقه با ائمه علیهم‌السلام و برخی درگیری‌ها بین مَفْوُضَه و غُلّات با دیگر گروه‌های شیعی این ناحیه بود.

آنچه گذشت، تصویری گذرا از مهم‌ترین مراکز حدیثی شیعی بود. اکنون به تناسب و فراخور وضع این مقاله، ابتدا به ویژگی‌های جزئی‌تر، مکتب حدیثی مدینه پرداخته، و سایر حوزه‌های حدیثی در صورت امکان در مقاله‌ای دیگر بحث خواهد شد.

۱- مکتب حدیثی مدینه؛ نخستین حوزه حدیثی شیعی

گفتیم که می‌بایست ریشه مکتب حدیثی مدینه را مربوط به عصر تشریح و نزول وحی دانست، چنان‌که می‌بایست این مکتب را آبشخور دیگر مکاتب حدیثی قلمداد نمود. در دوران حیات نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان با بهره‌گیری از علوم نبوی و استماع احادیث از لسان آن حضرت و نقل آن احادیث به دیگران، میراث عظیمی از سنت و سیره نبوی را از عصر تنزیل وحی و تشریح به عصر تأویل منتقل کردند. از آن‌جا که مدینه نخستین

حوزه حدیثی دانست. از شواهد این سخن، ظهور محدّث جلیل‌القدر شیعی، «محمد بن یعقوب کلینی»، در این حوزه حدیثی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری و وجود لقب «رازی» برای تعدادی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام است.

گفتنی است که زیست مسالمت‌آمیز اهل سنت و شیعه در این شهر و مباحثه‌های کلامی میان آنان، نوعی حرکت به سمت عقل‌گرایی و اجتهاد را در میان محدّثان این حوزه حدیثی فراهم آورده بود، در حالی که در حوزه حدیثی قم شاهد چنین وضعیتی نیستیم.

گرچه شهرهای دیگر شیعه‌نشین در ایران و عراق، نیز دارای محدّثان متعدد و روابط حدیثی با دیگر حوزه‌های حدیثی بوده‌اند، ولی به سختی می‌توان نوعی گرایش خاص را در میان آنان شناسایی کرد؛ در این میان، حوزه حدیثی بصره به لحاظ تعارضات موجود بین شیعیان و عثمانی‌ها و هم‌چنین حوزه حدیثی خراسان - و به طور مشخص نیشابور - جزء حوزه‌های حدیثی مهم قرن‌های سوم و چهارم به حساب می‌آیند و این اهمیت به سبب حضور محدّثان برجسته‌ای چون فضل بن شاذان

مقابله با جریان کتابت احادیث پیامبر ﷺ برخاست. از این‌رو، مکتب حدیثی غیرشیعی مدینه، در همان آغاز دوران پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ گرفتار دو آفت رأی و نقل شفاهی شد.

ولی در نقطه مقابل، بنا بر شواهد تاریخی، حدیث نبوی در عالم شیعه توسط امیرالمؤمنین علی ﷺ و شیعیانش از همان دوران حیات پیامبر اکرم ﷺ به صورت مکتوب و مدون محفوظ ماند و اولین کسی که اقدام به کتابت و ضبط احادیث نبوی نمود شخص علی بن ابی طالب ﷺ بود که مجموعه‌ای از احادیث نبوی را که پیامبر اکرم ﷺ بر او املاء کرده و او کتابت نموده بود، جمع‌آوری نمود و به «کتاب علی ﷺ» یا «أمالی رسول الله ﷺ» یا «صحیفة علی ﷺ» یا «الجامعة» معروف شد.^(۹)

علاوه بر امیرالمؤمنین ﷺ برخی مجموعه‌های حدیثی به برخی شیعیان آن جناب، همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری و علی بن ابی رافع نسبت داده شده؛ است به غیر از اینها تعداد زیادی از صحابه و تابعان که احادیث نبوی را شنیده و در سینه مضبوط داشتند نیز به عنوان حاملان حدیث شیعی و بانیان

بایگانه نشر احکام اسلامی بود، می‌بایست نخستین مدرسه حدیثی را نیز در همین نقطه جست‌وجو کنیم.

یکی از مهم‌ترین اشاعه‌دهندگان حدیث نبوی، امیرالمؤمنین علی ﷺ بود. همراه با وی، همسرش فاطمه زهرا ﷺ و دو فرزندش امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ و جمع بسیاری از صحابه و تابعان شیعی نیز در کار نشر و اشاعه حدیث شیعی مؤثر بودند. ایشان بودند که اساس مکتب حدیثی شیعه را در مدینه بنیان نهادند.

سیر تحولات مکتب حدیثی مدینه تا

عصر صادقین ﷺ

این مکتب، به خلاف برخی مکاتب دیگر در مدینه، خط صحیح رسالت نبوی را دنبال می‌کرد و از دخالت دادن افکار بدعت‌آمیز در دین پرهیز داشت. پژوهش‌های مربوط به مکاتب حدیثی غیرشیعی در مدینه، به بروز نوعی انحراف در این مکتب، از زمان دومین خلیفه، اذعان دارند. معروف است که اولین بناکننده بنیان رأی و قیاس، خود عمر بن خطاب بوده است^(۸) و این کار در حالی صورت گرفت که وی شدیداً به

مکتب حدیثی شیعه در مدینه قابل ذکرند، که از میان آنها می‌توان عبدالله بن عباس را مثال زد.

حضور قریب به بیست و پنج ساله امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پاسخ‌گویی او به سؤال‌های فراوانی که از سوی مسلمانان و غیر آنها در مقولات مختلف عرضه می‌شد، از عوامل اصلی پویایی مکتب حدیثی شیعه در مدینه است. مقدار زیادی از این احادیث هم‌اکنون در جوامع حدیثی شیعی و غیر شیعی مضبوط است. نکته شایان ذکر در این قسمت آن‌که،

در عرض مدرسه حدیثی اهل بیت علیهم السلام در مدینه و عصر امیرالمؤمنین علیه السلام، مدرسه حدیثی دیگری شکل گرفت که برخی از آن به «مدرسه الصحابه» و بعضی به «مدرسه الخلفاء» تعبیر کرده‌اند. این نام‌گذاری از آن‌رو است که جمعی از صحابه که در راهی به جز طریق اهل بیت علیهم السلام مشی می‌کردند و ملتزم به مشروعیت حکومت خلفای پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، مشی حدیثی خاصی برگزیدند؛ و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد آمیخته‌ای از حدیث نبوی و اجتهاد و رأی شخصی را محور تشریح خود قرار دادند.^(۱۰)

پس از قتل عثمان، و با روی کار آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام و هجرت آن حضرت به کوفه پس از پایان جنگ جمل، برای مدتی کوتاه، مدینه از وجود امام معصوم خالی بود ولی در همین مدت نیز شیعیانی در مدینه حضور داشته و کار نشر حدیث شیعی را دنبال می‌کردند؛ که می‌توان جابر بن عبدالله انصاری، و ام سلمه را به عنوان نمونه ذکر کرد.^(۱۱) ذهبی درباره شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام از میان تابعین و تابعین تابعین گوید: «تشیع، در میان تابعین و تابعین تابعین بسیار بود، و اگر بنا باشد حدیث آنان را رد کنیم بسیاری از آثار نبوی را محو کرده‌ایم»^(۱۲) و روشن است که بسیاری از آنان ساکن مدینه بوده‌اند.

پس از انتقال مجدد امام حسن علیه السلام به مدینه، مدرسه مدینه مجدداً رو به پویایی نهاد و بقیه السلف شیعه که بعضاً ساکن مدینه بودند و بعضی نیز از مناطق دیگر همچون عراق و بیشتر به مناسبت زیارت بیت‌الله الحرام و قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه گذر می‌کردند، موفق به کسب حدیث از محضر امام حسن علیه السلام می‌شدند. این وضع همچنان در عصر امام حسین علیه السلام تا سال ۶۱ هجری ادامه داشت.

نمونه‌هاست. (۱۵) علاوه بر کسانی که به نامشان اشارت رفت، اسامی تعدادی دیگر از صحابه و تابعان، به عنوان کسانی که نزد امام سجاده علیه السلام رفت و آمد داشته و کسب حدیث می‌کردند، نقل شده که عبارتند از: جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن وائله کنانی، سعید بن جهان کنانی و مولی‌أم هانی، سعید بن جبیر، محمد بن جبیر بن مطعم، قاسم بن عوف الشیبانی، اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، ابراهیم بن محمد بن حنفیه، حبیب بن اَبی ثابت، و یحیی بن اَمّ طویل. چنان‌که برخی از فقها و بزرگان غیرشیعی همچون ابن شهاب زهری نیز نزد آن حضرت رفت و آمد داشته و استفاده‌های فراوان بردند؛ همو درباره آن جناب گفته است: «کان افضل هاشمی ادرکنا». چنان‌که ابو حازم نیز در وصف آن حضرت گفته: «ما رأیت هاشمياً افضل من علی بن الحسین علیه السلام» (۱۶)

مکتب حدیثی مدینه در عصر صادقین علیهم السلام
 اوج دوران تحرک و فعالیت مکتب حدیثی مدینه، پس از عصر رسالت، مربوط به دوران امامت دو امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. این‌که چه شرایط و

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و با انتقال مجدد باقی ماندگان از کاروان کربلا به مدینه، امام سجاده علیه السلام در طول دوران امامتش وظیفه سنگین تبیین شریعت و انتقال میراث نبوت و امامت را به عهده داشت. در همین زمان بود که حتی فقهای بزرگ غیرشیعی نیز از محضر آن حضرت بهره‌ها بردند؛ (۱۳) و شاگردان مبرز از میان شیعیان، با کسب حدیث از حوزه درسی امام سجاده علیه السلام در مدینه، که هم در بیت آن بزرگوار و هم در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله تشکیل می‌گردید، اساس مدرسه پرشکوه حدیثی در عصر دو امام باقر و امام صادق علیهم السلام را بنیان نهادند؛ که می‌توان در این میان به سعید بن مسیب، یکی از فقهای هفت‌گانه مدینه، قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی اشاره کرد. (۱۴) چنان‌که مجموعه‌ای از دعا‌های آن حضرت که خود، نوعی از احادیث منقول از آن جناب است، نیز از طریق صحیفه سجادیّه و غیر آن به دست ما رسیده است که نشان‌دهنده جوشش چشمه حدیث شیعی در مدینه در این دوران است. هم‌چنین «رسالة الحقوق» آن حضرت که توسط شاگردش ابو حمزه ثمالی نقل شده است، از دیگر

زمینه‌هایی موجب گشت که در این زمان، مدینه به پایگاه فعال حدیث شیعی تبدیل شود بحث مفصلی است، که بدون توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی آن دوره قابل درک نیست؛ ولی یکی از مهم‌ترین عوامل این امر، علاوه بر آمادگی فرهنگی جامعه اسلامی در آغاز قرن دوم برای بذرافشانی فرهنگی، همان انتقال حاکمیت اموی به عباسی و ضعف حکومت اموی می‌باشد.

این دوره از شکوفاترین دوران حدیث شیعی است، از این‌رو شیخ آقا بزرگ تهرانی از این دوره به «عصر انتشار علوم آل محمد علیهم‌السلام» یاد کرده است. (۱۷)

در این عصر، کتابت حدیث توسط شاگردان امام صادق علیه‌السلام امری متداول بوده است. (۱۸)

هر یک از آن دو امام همام، در مسجد نبوی رواقی داشته و حلقه درسی خود را علاوه بر بیت شریف در آن مکان تشکیل می‌دادند؛ و به خصوص در ایام حج، که شیعیان به خاطر زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه می‌آمدند، به محضر آن دو بزرگوار می‌رسیدند و سؤال‌های مختلف خود را عرضه می‌کردند و پاسخ‌ها را به صورت احادیث، مکتوب کرده و با دستی پر، از مدینه خارج می‌شدند. این وضعیت در عصر امام صادق علیه‌السلام به مراتب گسترده‌تر از عصر امام باقر علیه‌السلام بود؛ و این در حالی بود که بسیاری از علمای غیر شیعی برای تلمذ و کسب حدیث به بیت امام باقر و صادق علیه‌السلام رفت و آمد داشتند؛ (۱۹)

این جمله از ابوحنیفه که: «لولا السنتان لهلك النعمان» که درباره دو سال شاگردیش از امام صادق علیه‌السلام گفته، یکی از شواهد این مدعاست. وی نه تنها از امام صادق علیه‌السلام استفاده علمی برده، بلکه برخی از شاگردان مبرز آن حضرت نیز برای او حکم معلم داشتند. (۲۰)

نکته شایان ذکر در این قسمت آن‌که، در عصر امام صادق علیه‌السلام، بروز جریان ترجمه منابع یونانی و هندی و ایرانی و عبری و سریانی به عربی، و دخول معارفی در زمینه‌های فلسفه، کلام، ریاضیات، طبیعیات و غیر آن، (۲۱)

موجب شد مجامع حدیثی شیعی مدینه نیز با سؤال‌های جدیدی مواجه شوند و طرح این سؤال‌ها و اخذ پاسخ آنها از امام علیه‌السلام موجب بروز نوعی تنوع و تکثر در احادیث این عصر شده است.

این دوره از شکوفاترین دوران حدیث شیعی است، از این‌رو شیخ آقا بزرگ تهرانی از این دوره به «عصر انتشار علوم آل محمد علیهم‌السلام» یاد کرده است. (۱۷)

در این عصر، کتابت حدیث توسط شاگردان امام صادق علیه‌السلام امری متداول بوده است. (۱۸)

هر یک از آن دو امام همام، در مسجد نبوی رواقی داشته و حلقه درسی خود را علاوه بر بیت شریف در آن مکان تشکیل می‌دادند؛ و به خصوص در ایام حج، که شیعیان به خاطر زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه می‌آمدند، به محضر آن دو بزرگوار می‌رسیدند و سؤال‌های مختلف خود را عرضه می‌کردند و پاسخ‌ها را به صورت احادیث، مکتوب کرده و با دستی پر، از

گرایش مکتب مدینه از نص‌گرایی به تحلیل‌های عقلانی

مکتب حدیثی شیعه در مدینه در این دوره از شکل نص‌گرایی صرف و تکیه بر سماع و نقل حدیث، تا حدودی به سمت تحلیل عقلانی احادیث و اجتهاد در آن‌ها حرکت کرد. یکی از عوامل مهم بروز این وضعیت - علاوه بر آنچه درباره نهضت ترجمه گذشت - بروز نحله‌های جدید فکری و فتح باب مناظرات کلامی بین برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام و فرقه‌های مخالف بود. کسانی همچون ابان بن تغلب، مؤمن الطاق، هشام بن حکم و جمعی دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام از سرآمدان باب مناظره بودند؛ و طبیعی است که فتح باب مناظره، مستلزم قدرت بر تحلیل عقلانی و اجتهادی آموخته‌های حدیثی است. (۲۲)

در کنار عامل یاد شده، پیدایش فروع جدید فقهی نیز ایجاب می‌کرد که امام باقر علیه السلام و به خصوص امام صادق علیه السلام، شیوه تفریع و انطباق فروع بر اصول را به شاگردانشان بیاموزند و لذا در مواردی، به جای پاسخ صریح یک مسئله، دلیل آن را از قرآن ذکر می‌کردند و در همین عصر

است که تعدادی از قواعد کلی فقهی و اصولی تبیین شد. (۲۳)

این در حالی بود که جریان رأی‌گرایی سنی، که از عصر خلیفه دوم آغاز شده بود، همچنان تداوم یافته و در عصر امام صادق علیه السلام به شکل بارزی در مکتب قیاس‌گرایی ابوحنیفه تبلور یافت و لذا این وضعیت، بر دشواری رسالت امام صادق علیه السلام در گذر دادن مکتب حدیثی شیعه از میان جریان نص‌گرایی صرف (که در میان اهل سنت از آن به اهل الحدیث تعبیر می‌شد) و جریان رأی‌گرایی افراطی، می‌افزود. آن حضرت از سویی می‌بایست اصحاب خود را به سمت اجتهاد و عقل‌گرایی صحیح سوق دهد، و از سوی دیگر از غلتیدن آنان به دام قیاس و تکیه غیراصولی بر حکم عقل، اجتناب دهد. البته جریان مدرسه رأی سنی بیشترین نمود خود را در کوفه داشت که محل فعالیت ابوحنیفه و پیروان او بود، ولی مرادفات فراوان موجود بین کوفه و مدینه، موجب تأثر برخی محدثان مدینه از این مشی فکری شده بود. گرچه این دو گرایش در این دو نقطه، بیشتر در حوزه حدیث سنی مشاهده می‌شود ولی تردیدی نیست که شیعیان نیز - به

موضوعات عقلی، طبیعی و علوم انسانی، کثرت تدوین اصول و کتب حدیثی، ازدیاد شاگردان و سفرهای طلب حدیث، بروز نوعی آزاداندیشی و گرایش به اجتهاد و تعقل در معنای احادیث، تغییر اسلوب تعلیم از حفظ به بحث و استقراء، تأکید بر نص‌گرایی در کنار تبیین قواعد صحیح اجتهاد، پیدایش مدرسه‌روایان فقیه، تأسیس مدرسه کلامی، فلسفی شیعی و... (۲۷).

از جمله شاگردان مبرز مکتب حدیثی مدینه در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌توان از این افراد نام برد:

زرارة بن اعین، ابان بن تغلب، محمد بن مسلم الطائفی، جابر بن یزید الجعفی، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه العجلی، ابوبصیر یحیی بن اُبی القاسم الأسدی، فضیل بن یسار النهدی البصری، جمیل بن دراج النخعی، عبدالله بن سکان الکوفی، عبدالله بن بکیر الکوفی، حماد بن عیسی الجهنی البصری، حماد بن عثمان الرواسی الکوفی، ابان بن عثمان الأحمر الجبلی و تعداد بسیار دیگری که اسامی آنها در کتاب‌های رجال، همچون رجال شیخ طوسی و رجال کشی آمده است. (۲۸) به عنوان مثال، تعداد راویان از

خصوص در کوفه - از جوّ رأی‌گرای موجود متأثر می‌شدند. لذا حملات امام صادق علیه السلام به مکتب رأی‌سُنی بیشتر به خاطر حفظ شیعیان از این دام خطرناک بود، به عنوان نمونه می‌توان به هشدار آن جناب به ابان بن تغلب در مورد قیاس دیه قطع انگشتان زن به یکدیگر، (۲۴) و همین‌طور به جریان مناظره امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه درباره عمل به قیاس، (۲۵) و سخن آن حضرت به مؤمن الطاق، پس از مناظره‌اش با یکی از خوارج در محضر آن حضرت که: «القیاس لیس من دینی» اشاره نمود. (۲۶)

بدین ترتیب، عصر امام صادق علیه السلام با وجود پیچیدگی‌های موجود و بروز نحله‌های جدید فکری و شرایط تازه سیاسی و انشعاب در مدرسه الصحابه یا مدرسه الخلفاء به دو گرایش اهل حدیث و اهل رأی یکی از حسّاس‌ترین دوران حدیث شیعی، و به خصوص مکتب حدیثی مدینه به حساب می‌آید.

ویژگی‌های این دوره را به طور خلاصه می‌توان این‌گونه برشمرد:

عصر توسعه و انتشار علوم اهل بیت علیهم السلام، ازدیاد و کثرت راویان و روایات، تنوع و تکثر احادیث از نظر

درگیری‌های فکری میان نحله‌ها و فرق مختلف با یکدیگر از سویی، و میان آنها با شیعیان از سوی دیگر به شدت ادامه داشت؛ از این‌رو، برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام با بهره‌گیری از احادیث آنان و هم‌چنین تجربیات کلامی و قدرت عقلانی خود به مناظره با مخالفان می‌پرداختند؛^(۲۹) چنان‌که دربارهٔ مناظرات شخص امام رضا علیه السلام با مخالفان، نمونه‌های متعددی در دست است.^(۳۰)

در برشماری تعداد روایان این دو امام هم‌ام، به این نتیجه می‌رسیم که تعداد کسانی که از این دو بزرگوار کسب حدیث کرده‌اند بیش از تعداد کسانی هستند که از سه امام بعد از امام علی علیه السلام و از سه امام بعد از امام رضا علیه السلام نقل روایت کرده‌اند، همین نشان پویایی و تحرک و نشاط مدرسهٔ مدینه در طول سال‌های ۱۴۸ هجری (سال شهادت امام صادق علیه السلام) تا سال ۲۰۳ هـ (سال شهادت امام رضا علیه السلام) می‌باشد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی تعداد روایان و اصحاب امام کاظم علیه السلام را ۲۷۲ نفر و تعداد روایان امام رضا علیه السلام را ۳۱۷ نفر برشمرده است؛ این در حالی است که تعداد روایان سه امام پس از امام

امام صادق علیه السلام بنا به نقل شیخ طوسی، ۳۲۱۷ نفر می‌باشند که به مراتب بیش از تعداد روایان دیگر ائمه علیهم السلام می‌باشد. و تعداد روایان امام باقر علیه السلام در رجال شیخ طوسی ۴۶۶ نفر ذکر شده که پس از امام صادق علیه السلام بیشترین تعداد نسبت به دیگر ائمه علیهم السلام است. بخش مهمی از این تعداد یا ساکن مدینه بودند و یا در مرآوده و ارتباط با آن.

مکتب حدیثی مدینه در عصر امام کاظم

و امام رضا علیه السلام

این مکتب، پس از شهادت امام صادق علیه السلام با ذخایر عظیم علمی و حدیثی و مجموعه‌ای از محدثان زبردست شیعی، که برخی از آنان در مدینه سکونت داشتند و بعضی دیگر به مراکز شیعه‌نشین عراق، ایران و دیگر نقاط رفت و آمد داشتند؛ ادامهٔ مسیر داد و در دروان امامت و اقامت امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام در مدینه، نیز از سرچشمهٔ فیاض علوم آنان بهره‌ها برد و شاگردان مبرز بسیار دیگری تربیت شد و نقش تأثیرگذار مکتب مدینه بر دیگر مراکز هم‌چنان محفوظ بود.

در این عصر مناظرات کلامی و

رضا علیه السلام را به ترتیب ۱۱۳ و ۱۸۲ و ۱۰۳ نفر، و تعداد راویان سه امام پس از امام علی علیه السلام را به ترتیب ۴۱ و ۱۰۹ و ۱۷۳ نفر ذکر کرده است.^(۳۱)

محل تحدیث، تدریس و افاضات علمی و حدیثی امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام در مدینه، مسجد نبوی بود؛ و هم چنین مجالس دیگری نیز در بیت شریف آن دو بزرگوار منعقد می شد. بنا به روایت ابن طاووس، یاران و نزدیکان امام کاظم علیه السلام در مجلس درس او حاضر می شدند و لوحه های آبتوس در آستین ها داشتند و هرگاه او کلمه ای می گفت یا در موردی فتوا می داد به ثبت آن مبادرت می کردند.^(۳۲) شیخ مفید نیز درباره وضعیت حدیث در عصر امام کاظم علیه السلام گفته است: «مردم روایات بسیار زیادی از امام هفتم علیه السلام روایت نمودند و آن حضرت افقه زمان خود به شمار می رفت.»^(۳۳)

بنا به روایت حاکم نیشابوری، امام رضا علیه السلام در حالی که جوانی بیست و چند ساله بود در مسجد نبوی به افتا مشغول بود!^(۳۴) چنان که طبرسی از ابوالصلت هروی نقل کرده که امام رضا علیه السلام می فرمود: «من در روضه منوره نبوی

می نشستم در حالی که علمای بسیاری در مدینه حضور داشتند، و هنگامی که یکی از آنان در پاسخ مسئله ای درمی ماند همگی آنان، افراد را به نزد من می فرستادند و من پاسخ گوی مسائل آنان بودم.»^(۳۵)

بررسی آماری دیگری، به غیر از آنچه نسبت به تعداد راویان صورت گرفت؛ نشان می دهد که تعداد روایات منقول از این دو امام علیه السلام نیز، پس از امامین صادقین علیه السلام بیشترین تعداد روایات را به خود اختصاص داده است. بنابر آماری که برخی محققان از شمارش روایات کتب اربعه ارائه داده اند، تعداد روایات منقول از امام کاظم علیه السلام رقمی در حدود ۱۲۰۰ روایت، و از امام رضا علیه السلام در حدود ۵۰۰ روایت است؛ در حالی که از هر یک از سه امام بعدی چیزی کمتر از یک صد روایت نقل شده، و از امام باقر و صادق علیه السلام بیش از ده هزار روایت نقل شده که بیشترین آن از امام صادق علیه السلام است.^(۳۶)

این آمار نشان می دهد که این دو امام در قیاس با امامان بعدی، از فرصت های بهتری در نشر حدیث و تربیت محدثان برخوردار بوده اند. چنان که دسته سوم از

علی الخیر، کتاب علل النکاح و تحلیل المتعة، کتاب البیوع، کتاب الديات، کتاب الحدود و غیر اینها.^(۳۷)

اصحاب اجماع نیز در میان یاران و راویان این دو امام می‌باشند.

تدوین و تبویب احادیث در مکتب

حدیثی مدینه

نکته شایان ذکر درباره شیوه‌های حاکم بر مدرسه حدیثی شیعه در مدینه آن‌که، پس از عصر صادقین علیهم‌السلام به تدریج کار تبویب و دسته‌بندی همراه با کتابت احادیث در کتاب‌ها و مجموعه‌های حدیثی رو به انجام گرفتن نهاد؛ و لذا در بررسی فهرست آثار قلمی اصحاب این دو امام، علیهم‌السلام کار تبویب و دسته‌بندی احادیث به وضوح مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، برای یونس بن عبدالرحمان که از اصحاب و راویان و کلای مبرز امام رضا علیه‌السلام بود، آثاری بدین ترتیب نقل کرده‌اند: کتاب الشرائع، کتاب جوامع الآثار، کتاب الجامع الکبیر فی الفقه، کتاب الصلوة، کتاب الوضوء، کتاب یوم و لیلة، کتاب السهو، کتاب الزکاة، کتاب اختلاف الحج، کتاب العلل الکبیر، کتاب علل الحدیث، کتاب الفرائض، کتاب الفرائض الصغیر، کتاب الاحتجاج فی الطلاق، کتاب التجارات، کتاب المزارعات، کتاب الآداب و الدلالة

خطر غالیان و جاعلان حدیث در مکتب

مدینه

مکتب حدیثی مدینه، همان‌گونه که در عصر امام باقر و صادق علیهم‌السلام گرفتار آسیب غالیان و جاعلان حدیث بود و آن دو امام، به خصوص امام صادق علیه‌السلام، با درایت به مبارزه با جریان جعل و انحراف در حدیث پرداختند، در عصر امام کاظم علیه‌السلام نیز از این خطر مصون نبود.^(۳۸) این امر، به خصوص پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام توسط فرقه منحرف «واقفیه» شدت گرفت. آنان برای تأیید مذهب خود اقدام به جعل احادیثی دال بر قائمیت امام کاظم علیه‌السلام و نفی امامت فرزندش امام رضا علیه‌السلام نمودند؛ از این‌رو، یکی از وظایف امام هشتم علیه‌السلام، آن بود که به تبیین ماهیت این جریان و تمیز احادیث صحیح از سقیم پردازد.^(۳۹) چنان‌که در غیر مورد یاد شده نیز، امام رضا علیه‌السلام برای تصحیح متون حدیثی منقول از برخی محدثان شیعی، همواره مورد مراجعه قرار می‌گرفت.^(۴۰)

مکتب حدیثی مدینه پس از عصر امام

رضا علیه السلام

پس از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هـ و انتقال امامت به فرزندش امام جواد علیه السلام و سپس انتقال آن حضرت به امر مأمون به بغداد، مدینه از وجود امام معصوم خالی شد؛ و جز در سال‌های محدودی در اواخر عمر شریف آن حضرت و سپس در حدود ده سال از اوایل دوران امامت امام هادی علیه السلام محدثان مدرسه مدینه، زمینه کسب حدیث از سرچشمه امامت را نیافتند. البته این سخن، بدان معنا نیست که آنان کاملاً با امام خویش قطع ارتباط کرده بودند، چرا که مراوده‌های بین حجاز و عراق همواره در جریان بود؛ لذا مکتب مدینه نیز همواره در این دوره، جایگاه تحدیث و نشر حدیث بود. مسجد نبوی بهترین پایگاه در این جهت به حساب می‌آمد، و درگیری‌های فکری و کلامی نیز همواره بین امامیه و مخالفان در جریان بود؛ به ویژه این‌که امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام همواره در مدینه و در مناطق شیعه‌نشین جزیره العرب دارای وکلایی بودند که زمینه‌های ارتباط شیعیان با ائمه علیهم السلام را فراهم

می‌آوردند؛ یکی از فعالیت‌های این وکلا، انتقال نامه‌های حاوی سؤال‌های شیعیان به نزد ائمه علیهم السلام و دریافت پاسخ آن بود. ^(۴۱) این زمینه ارتباطی در عصر غیبت صغری نیز همچنان ادامه یافت.

فراموش نکنیم که در تمامی ادوار یاد شده، مدینه یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حدیثی اهل سنت به شمار می‌آمد و تفکر غالب بر این مرکز نیز تفکر حدیث‌گرا بوده است. معمولاً این مدرسه را از نظر خط فکری در نقطه مقابل مدرسه کوفه قرار می‌دهند که گرایش به رأی، بر آن غالب بود. ^(۴۲) در مدینه بیشتر، احادیث مربوط به تعبدیات و در کوفه بیشتر، مباحث کلامی مطرح بود؛ همین نوع از تقابل، ولی به درجاتی پایین‌تر و خفیف‌تر، بین مدرسه حدیثی شیعه در مدینه و کوفه به چشم می‌خورد، که در بحث پیرامون مدرسه کوفه به آن اشاره‌ای خواهیم داشت.

تصحیح و تحقیق استاد علی اکبر غفاری، تهران
مکتبه الصدوق، ط اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۶۹ و
۳۷۱ باب میراث الاعمام و العمات و الأخوال و
الخلاجات ج ۱ و ۹ / تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعة
الی تصانیف الشيعة تهران و نجف ۹۸ / ۱۳۵۳ ق، ج
۲۱، ص ۷ / فضلی، عبدالهادی، تاریخ التشریح
الاسلامی، مؤسسة دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق /
۱۹۹۳ م، ص ۳۰ - ۳۶ / الحر العاملی، محمد بن
حسن، وسائل الشيعة تصحیح عبدالرحیم ربّانی
شیرازی و محمد رازی، تهران، ۱۳۷۶ به بعد ج ۱۷،
ص ۴۹۷.

۱۰. ر.ک. به: عسکری، سید مرتضی، معالم
المدرستین، تهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۰۵ ق، ج ۱،
ص ۸۶ (ارجاع شماره یک) / ابن ابی الحدید،
عبدالحمید، شرح نهج البلاغة تحقیق محمد
ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۹ ق. شرح نهج البلاغة
ج ۱، ص ۹ / فضلی، عبدالهادی، همان، ص ۵ - ۵۴.
۱۱. ر.ک. به: مامقانی، ملا عبدالله، پیشین، ج ۱، رقم
۱۶۱۰ و ج ۳ باب النساء.

۱۲. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ ق)، میزان
الاعتدال فی نقد الرجال، قاهره، ۱۳۸۳ ق، ج ۱،
ص ۵.

۱۳. ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الارقلی
(م ۶۹۳ ق)، کشف الثمّة فی معرفة أحوال
الائمة علیهم السلام، بیروت، دارالاضواء، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۸ -
۲۸۹.

۱۴. بنا به نقل شیخ مفید، امام صادق علیه السلام این سه تن
را جزء ثقات امام سجّاد علیه السلام به شمار آورد. ر.ک. به:
محمد بن شهر آشوب، مناقب آل بی طالب، بیروت،
دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق ج ۱، ص ۳۷۵ / صدر، سید

پی‌نوشت‌ها

۱. فضلی، عبدالهادی، تاریخ التشریح الاسلامی،
دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲. مامقانی، ملا عبدالله، تنقیح المقال، نجف،
مرتضویه، ۱۳۵۲ ق، ج ۳، رقم ۱۰۸۱۹ و ۱۲۰۸۴ و
ج ۱ رقم ۱۶۲۱.

۳. به عنوان نمونه ر.ک. به: رجال شیخ طوسی و
رجال نجاشی.

۴. ر.ک. به: معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ
حدیث شیعه، تهران، نشر ضریح، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۹۵.

۵. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی
الشیعة، قم، داوری، بی تا، ص ۴۴.

۶. نجاشی، همان، ص ۲۹.

۷. بغداد ابتدا بازاری تجاری بود که در سال ۱۳ هـ

همراه با فتوحات در عراق، به دست «مثنی بن

حارثه» فتح و غارت شد. زان پس، به سال ۱۴۵ هـ

هنگامی که منصور عباسی تصمیم به انتقال مرکز

خلافت از هاشمیه در نزدیکی کوفه، به مکان دیگری

گرفت، بغداد را مکان مناسبی برای این منظور یافت؛

از این رو، فرمان بنای این شهر را صادر کرد. نام قدیم

این منطقه بغداد بوده که درباره وجه تسمیه آن،

اقوالی در دست است؛ ر.ک. به: معجم البلدان،

یاقوت هموی (م ۶۲۶)، بیروت دارالاحیاء التراث

العربی، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۶۰.

۸. ر.ک. به: فضلی، عبدالهادی، مقاله «الشیخ المفید

مؤسس المدرسة الاصولية الامامية»، المقالات و

الرسالات، کنگره بین‌المللی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

شماره ۸ و معروف الحسینی، هاشم، المبادئ العامة

للفقه الجعفری، ج ۲، بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۸ م، ص ۵۸.

۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به

- حسن، تأسیس الشيعة، بغداد، شركة النشر و الطباعة، بی تا، ص ۲۹۹ / سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۰۳.
۱۵. ر. ک. به: نجاشی، همان، ص ۸۴ / امین، سید محسن، اعیان الشيعة، بیروت، دارالعارف، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۶۳۸ / الخفاجی، عبدالمنعم، الامام صادق عليه السلام كما عرّفه علماء المغرب، ط اول، کویت، مكتبة الألفین؛ و بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۶ ق، مقدمه، ص ۱۲ / عبدالهادی فضلی، همان، ص ۸۹-۹۰.
۱۶. المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۹ ق، ص ۲۵۵.
۱۷. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، همان، ج ۴، ص ۱۳۱-۲.
۱۸. به عنوان نمونه نگاه کنید به: اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، طوسی، محمد بن حسین، مشهد، دانشگاه الهیات، ۱۳۴۸ ق، ص ۱۴۳ ح ۲۲۶.
۱۹. ر. ک. به: اسد حیدر، الامام الصادق عليه السلام و المذاهب الاربعة، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۱ م، ج ۱، ص ۳۱۸؛ امامان شیعه عليهم السلام نگاه این حقیقت را به برخی از غیرشیعیان یادآور می‌شدند که اگر می‌خواهند به سرچشمه علوم الهی دست یابند باید به نزد ایشان مراجعه کنند. به عنوان نمونه: توجه کنید به کلام امام باقر عليه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبة که: «شرفاً أو عزّاً لن تجدوا علماً صحیحاً الا شیناً خرج من عندنا اهل البيت» (کشی، همان: ۲۰۹ ح ۳۶۹ و ۳۷۰)، به جز ابو حنیفه از تعدادی دیگر از غیرشیعیان، که شاگردی امام صادق عليه السلام را کرده‌اند بدین ترتیب می‌توان نام برد:
- محمد بن مسلم بن عبدالله شهاب الزهری المدني (ت ۱۲۴ هـ) ایوب بن کيسان السخيتاني البصري (ت ۱۳۱) يحيى بن سعيد الانصاري المدني (ت ۱۴۳) عبدالملک بن عبد العزيز بن جريح القرشي المكي (ت ۱۵۰) سفیان بن سعید بن مسروق الثوري (ت ۱۵۹)، وی خود صاحب مذهبی بود، شعبة بن الحجاج البصري (ت ۱۵۹) مالک بن انس الاصبحي، امام مذهب مالکی (ت ۱۷۹ هـ) سفیان بن عیینة الکوفی، محدث حرم مکه، که خود صاحب مذهبی بود (ت ۱۹۸ هـ) و غیر این‌ها. (ر. ک. به: فضلی، همان، ص ۱۱۸).
۲۰. ر. ک. به: جریان تعلّم ابوحنیفه از محمد بن مسلم ثقفی در مسأله وفات زن حامل، در رجال کشی، ص ۱۶۲، رقم ۲۷۵.
۲۱. ر. ک. به: شاکر مصطفی، التاريخ العربي و المؤرخون، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م / دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، مقاله ابن مقفع، ص ۶۶۲.
۲۲. برخی از اینان رسماً از سوی امام صادق عليه السلام مأمور انجام مناظره در مدینه می‌شدند. به عنوان مثال امام عليه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «یا ابان جالس اهل المدينة، فانی أحب ان يكون مثلك من زواتي و رجالی»؛ همچنین آن حضرت در پاسخ مردی شامی که خواست با ایشان در علم عربیت مناظره کند فرمود: «یا ابان ناظره...» (ر. ک. به: کشی، همان، ص ۲۷۶ ح ۴۹۴ و ص ۳۳۰ ح ۶۰۳ و ۶۰۲ و ما مقانی، همان ج ۱ رقم ۱۹).
۲۳. امام صادق عليه السلام خود به هشام بن سالم فرمود: «انما علينا أن نُلقي اليكم الأصول، و عليكم التفريع» (ر. ک. به: محمد ابراهیم جنتانی، «ادوار اجتهاد از